جلسه 203

دوشنبه 02/02/87

أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.

به مناسبت فرعی مطرح شد که اگر کسی علم اجمالی دارد که یا بر او قصر واجب است و یا تمام ولکن اکتفاء به قصر کرد تا وقت گذشت. آیا بر او واجب است قضاء صلاة سابقه تماما یا نه؟

دو وجه ذکر شد برای وجوب قضاء که پذیرفته نشد.

راه سوم: این است که گفته می شود که: اگر این مکلف از اول وقت می دانست که نماز تمام نخواهد خواند. عازم بود بر اینکه نماز تمام نخواند. علم اجمالی پیدا می کند که یا بر من واجب است نماز قصر فی الوقت، یا واجب است نماز تمام فی الوقت، و چون نماز تمام فی الوقت را نخواهم خواند، واجب خواهد شد قضاء. این را اگر تحلیل بکنیم می شود دو علم اجمالی: یک علم اجمالی این است که: إما یجب القصر فی الوقت أو التمام فی الوقت. علم اجمالی دوم این است که إما یجب علیّ القصر فی الوقت أو قضاء التمام خارج الوقت لأنی لا اصلی التمام فی داخل الوقت. و این علم اجمالی منجز است.

و وجه این علم اجمالی هم واضح است. چون یا فی علم الله بر من نماز قصر واجب است یا اگر نماز قصر واجب نباشد وفرض این است که من نماز تمام را در وقت نمی خوانم پس بر من قضاء نماز تمام در خارج وقت واجب خواهد شد. و این علم اجمالی منجز است. آن علم اجمالی اول هم که می گفت یا قصر در وقت واجب است یا تمام فی الوقت، او هم جای خودش منجز است. و این مشکلی ندارد. اما به شرط اینکه ما حداقل تا قبل از تمام شدن نماز قصر تصمیم خودمان را بگیریم که نماز تمام نخواهیم خواند در وقت. عازم بشویم بر ترک نماز تمام در وقت، حداقل قبل از پایان یافتن نماز قصر این عزم ما بر ترک نماز تمام فی الوقت مسجل بشود. والا اگر تا السلام علیکم نماز قصر را گفتند تردید داشتم که نماز تمام در وقت بخوانم یا نخوانم. بعد از اینکه سلام نماز قصر را دادم فرض کنید تصمیم گرفتم نماز تمام نخوانم. این به درد نمی خورد. چرا؟ برای اینکه علم اجمالی بعد از نماز که به دست بیاید إما بوجوب القصر أو بوجوب قضاء التمام، این منجز نیست. چون یک طرف آن که وجوب قصر است از محل ابتلاء خارج شده است.

پس وجوب قضاء یک وجوب مشروط است. در صورتی شما می توانید واجب مشروط را طرف علم اجمالی قرار بدهید که علم به تحقق شرط آن داشته باشید تا بشود واجب فعلی. و الا اگر واجب مشروطی است که علم به تحقق شرطش ندارید او که نمی تواند طرف علم اجمالی قرار بگیرد. مثل این می ماند که من می دانم یا بر من واجب است اکرام زید یا بر من واجب است اکرام عمرو إن نزل المطر. وجوب اکرام عمرو إن نزل المطر در صورتی که ندانم که نزول مطر محقق می شود یا نه، ارزش ندارد وطرف علم اجمالی قرار نمی گیرد. چون علم اجمالی به تکلیف فعلی منجز است نه به تکلیف انشائی. و واجب مشروط تا شرطش محقق نشود یک وجوب انشائی است و وجوب فعلی نمی شود.

پس باید طرف علم اجمالی ما واجب مطلق باشد یا واجب مشروطی که علم به تحقق شرطش دارم.

 سؤال: علم به تحقق شرط کفایت می کند یا تحقق شرط لازم است؟ جواب: علم طریق است به واقع. به عالم که نمی شود بگوئی شاید علم تو اشتباه باشد. مهم علم است. عزم را هم اگر مطرح می کنیم برای این است که این آقا را که نمی شود به زور وادار کرد نماز بخواند. وقتی که عازم است که نماز تمام نخواند یعنی علم پیدا می کند که من نماز تمام نخواهم خواند و موضوع وجوب قضاء تمام فعلی می شود.

سؤال وجواب: می دانم یا الان واجبی دارم به نام صل القصر، یا بعد از اذان مغرب وجوب قضاء نماز تمام دارم. می شود علم اجمالی در تدریجیات. علم اجمالی در تدریجیات منجز است. مهم این است که وجوب قضاء نماز تمام در خارج وقت یک واجب مشروط است، اگر شما علم پیدا کنی به تحقق شرط آن یعنی علم پیدا کنی که در داخل وقت نماز تمام نخواهی خواند، آن واجب مشروط می شود واجب فعلی. هر واجب مشروطی که تحقق شرطه می شود واجب فعلی. آنوقت علم اجمالی به تکلیف فعلی کامل می شود. علم اجمالی پیدا می کنیم یا الان بر ما نماز قصر واجب است، یا با توجه به اینکه می دانم نماز تمام را در داخل وقت نخواهم خواند، بعد از خروج وقت وجوب قضاء نماز تمام در حق من فعلی خواهد شد. می شود علم اجمالی به تکلیف در تدریجیات و این منجز است. منتهی این علم اجمالی موقعی منجز است که نماز قصر از محل ابتلاء خارج نشده باشد. اگر موقعی این علم اجمالی را پیدا کنید که نماز قصر را خواندید، آنوقت تصمیم بگیرید که دیگر نماز تمام نمی خوانم، این علم اجمالی به تکلیف موقعی حاصل می شود که یک طرفش از محل ابتلاء خارج شده است.

سؤال وجواب: اگر بدانید یا اکرام زید امروز واجب است یا اکرام عمرو فردا واجب خواهد شد، چرا؟ برای اینکه یا مولا به من گفته اکرم زیدا، یا گفته إن نزل المطر فأکرم عمروا و یقینا هواشناسی اعلام کرده است که فردا یک باران شدیدی خواهد آمد. خب علم اجمالی در تدریجیات معنایش این است که یا الان وجوب فعلی دارم به اکرام زید، یا فردا وجوب اکرام عمرو دارم. وجوب اکرام عمرو هم فردا فعلی است. اگر اکرام زید واجب نباشد پس اکرام عمرو وجوبش در فردا قطعا فعلی است للعلم بتحقق شرطه و هو نزول المطر. این علم اجمالی منجز است.

سؤال وجواب: این مبانی قبلا مطرح شده است ورد شده است. آخرین نظریه علمی در اصول به اجماع اصولیین عصر حاضر این است که علم اجمالی به واجب مطلق یا واجب مشروطی که در آینده می دانیم شرطش محقق شد این علم اجمالی هم منجز است و قصوری در منجزیت ندارد. اختصاص ندارد منجزیت علم اجمالی در تدریجیات به اینکه بدانیم یا این واجب مطلق است یا آن واجب معلق که علم به وجوب فعلی داشته باشیم در زمان حاضر. نخیر این شرط نیست.

سؤال وجواب: علم اجمالی منجز دارد به وجوب قصر یا تمام. اگر برود تقلید کند و مجتهد به او بگوید یجب القصر که علم اجمالی اش با این اماره معتبره منحل می شود. کلام در کسی است که علم اجمالی غیر منحل دارد از اول وقت، ولذا وظیفه اش در داخل وقت جمع بین قصر و تمام بود.

إن قلت: من شک دارم از اول وقت که آیا نماز تمام در وقت خواهم خواند یا نه. استصحاب می کنم که من نماز تمام در وقت نخواهم خواند. شرط واجب مشروط را با استصحاب احراز می کنم. شرط واجب مشروط این است که إن ترکت التمام فی الوقت فاقض خارج الوقت، استصحاب می گوید انت تترک الصلاة فی الوقت. البته این اشکال مبتنی بر این است که ترک موضوع باشد برای وجوب قضاء نه فوت، والا استصحاب اثبات فوت نمی کند. اگر ترک موضوع باشد برای وجوب قضاء، قد یقال که استصحاب می گوید انت تترک التمام فی الوقت. واین استصحاب شرط واجب مشروط ما را که قضاء نماز تمام است عند ترک الاداء فی الوقت اثبات می کند. یا نماز قصر واجب است یا واجب است قضاء نماز تمام عند ترک اداء التمام فی الوقت. این علم اجمالی را ما داریم، استصحاب شرط آن طرف دیگر علم اجمالی را که وجوب قضاء است اثبات کرد. مثل این می ماند که من می دانم یا مولا به من گفته اکرم زیدا، یا گفته إن لم ینزل المطر الی غد فأکرم عمروا. خب استصحاب می گوید لاینزل المطر الی غد. پس واجب مشروط ما که طرف علم اجمالی است شرطش را با استصحاب احراز کردیم.

قلت: ما یک جمله می گوئیم بحث مفصلش در قاعده اشتغال و علم اجمالی است. ما عرضمان این است که این استصحاب اگر بدانیم باقی می ماند تا ظرف امتثال واجب مشروط، خوب است و هیچ مشکلی نخواهد داشت. مثل آن مثال إن لم ینزل المطر الی غد فأکرم عمروا. من در یک جایی هستم که باران هم بیاید نمی فهمم. ولذا مطمئنم که تا فردا که هیچ تا مدت های مدید شک دارم در نزول مطر. بله اینجا ما علم اجمالی را منجز می دانیم. چون استصحاب عدم نزول مطر که الان جاری می کنم می دانم این استصحاب فردا هم جاری می شود مشکلی ندارد، بعدا هم جاری می شود.

اما در جائی که احتمال بدهم که این استصحاب در زمان امتثال واجب مشروط باقی نماند. چرا؟ برای اینکه در مثل مانحن فیه بالاخره اذان مغرب را که بگویند آن موقع که شکم بر اداء نماز تمام در وقت باقی نمی ماند. یا عالم می شوم به اداء و یا عالم می شوم به عدم اداء. در اینجور موارد ما استصحاب را که الان می خواهیم جاری کنیم، استصحاب بقاء شرط برای آن واجب مشروط استقبالی، واجب مشروطی که ظرف وجوبش در آینده است، این به درد نمی خورد. چون در ظرف واجب مشروط شاید اصلا دیگر من استصحاب نداشته باشم.

ولذا ما در بحث خودش گفتیم اینجور موارد برائت از آن طرف دیگر علم اجمالی که در مانحن فیه وجوب قصر است جاری می شود بلامعارض. یعنی این علم اجمالی منجز نیست.

سؤال وجواب: فرض این است که اثر فعلی ندارد، وجوب قضاء بعد از خروج وقت ظرف امتثالش هست. و شاید در آنوقت دیگر استصحاب جاری نباشد، کشف بشود که من نماز تمام را در وقت خوانده ام، شک دارم، شاید شیطان دست از سرم بردارد و نماز تمام در وقت بخوانم آنوقت اصلا نماز قضاء خارج الوقت قطعا واجب نیست، چه می دانم.

وجه چهارم: بنابر اینکه بگوئیم قضاء به امر اول است، اذان ظهر که گفتند چهار تا علم اجمالی در حق آن کسی که نمی داند وظیفه اش قصر است یا تمام به وجود می آید. دو تا از آن علم اجمالی ها را بگویم:

علم اجمالی اول این است که می گوئید: می دانم یا قصر فی الوقت واجب است یا تمام فی الوقت.

علم اجمالی دوم این است که می گوئید: می دانم یا طبیعی قصر واجب شد بدون قید فی الوقت، چون قضاء به امر اول است. یعنی از اول وقت دو تا وجوب می آید، یک وجوب روی نماز فی الوقت ویک وجوب روی طبیعی نماز. پس من علم اجمالی دومم این است که می دانم یا امر آمد روی طبیعی صلاة قصر یا امر آمد روی طبیعی صلاة تمام.

وقتی شما می گوئید قضاء به امر اول است باید فکر اینها را هم بکنید که اول اذان ظهر یک امر به صلاة فی الوقت می آید و یک امر به طبیعی صلاة. پس اینجا که می دانم یا قصر واجب است یا تمام، یک علم اجمالی می گوید یا قصر فی الوقت واجب است یا تمام فی الوقت. علم اجمالی دیگر می گوید یا طبیعی القصر واجب است و یا طبیعی التمام. علم اجمالی سوم و چهارم هم تلفیقی است از این دو تا علم اجمالی که کار نداریم.

خب این دو علم اجمالی منجز هستند. این علم اجمالی دوم اختصاص به وقت ندارد. بعد از خروج وقت هم می گوید من تو را رها نمی کنم، تو علم اجمالی داری یا طبیعی قصر بر تو واجب است یا طبیعی تمام. طبیعی قصر را خواندی، اما طبیعی تمام را چرا نمی خوانی. وقت که گذشته طبیعی تمام را خارج وقت بخوان. واین علم اجمالی منجز است.

و این مطلب درستی است. منتهی ما قبول نداریم که قضاء به امر اول است.

وجه پنجم: در مثل نماز قصر وتمام که تکرار می شود، من امروز که علم اجمالی دارم به قصر یا تمام روز آخرم که نیست، بلکه فردا هم مبتلا هستم به همین سفری که علم اجمالی دارم یا قصر واجب است در آن یا تمام. امروز نماز قصر خواندم نماز تمام نخواندم، خلاف احتیاط عمل کردم. اذن مغرب که گفتند یک علم اجمالی زنده می شود که یا بر تو واجب است قضاء نماز امروز که گذشت تماما، یا بر تو فردا واجب است نماز اداء قصرا. چرا؟ برای اینکه یا فی علم الله معلم در سفر وظیفه اش قصر است، بنابر این فردا در محل مدرسه که مثلا چهار فرسخی قم است وظیفه اش قصر است. یا فی علم الله وظیفه این آدم تمام است، ولی فرض این است که این آقا در داخل وقت تمام نخوانده، پس قضاء تمام خارج الوقت بر او واجب است. و این علم اجمالی منجز است.

اگر بگوئید نماز فردا خودش علم اجمالی دارد که یا قصر واجب است در فردا یا تمام.

می گوئیم عیب ندارد، نماز قصر فردا دو تا دشمن دارد. یک دشمنش وجوب قضاء نماز دیروز است تماما. دشمن دیگرش وجوب اداء نماز فردا است تماما. یعنی در علم اجمالی که اینها تأثیر ندارد بلکه منجز است. مثل این می ماند که من می دانم یا اناء زید نجس است یا اناء عمرو. یک علم اجمالی دیگر دارم که من می دانم یا اناء عمرو نجس است یا اناء بکر. خب باید احتیاط کنم و از هر سه اناء اجتناب کنم. اناء عمرو دو تا دشمن دارد که عیب ندارد. بالاخره این سه اناء برای این شخص مشکل علم اجمالی دارند و باید از همه شان اجتناب کنیم و احتیاط کنیم.

و این وجه تمامی هست.

هذا تمام الکلام فی مقتضی القاعدة فی الاجزاء. ثابت شد که مقتضای قاعده در حکم ظاهری عدم إجزاء است از حکم واقعی، مگر در مواردی که بحث وجوب قضاء پیش می آید، اگر احراز فوت نکنیم برائت از وجوب قضاء جاری می کنیم.

هذا کله علی مقتضی القاعدة.

سؤال: شما هم وجه سوم را قبول کردید و هم وجه پنجم را، در حالی که مقتضای وجه سوم تفصیل است و مقتضای وجه پنجم اطلاق است؟ جواب: اگر شما دو دلیل بر یک مطلبی بیاورید که یک دلیل اخص از مدعا باشد این معنایش این نیست که آن دلیل دیگرتان خراب است. دلیل اخص از مدعا دلیل عام ومطلق شما را که تخریب نمی کند، بلکه نتیجه این است که به هر دلیل اخذ کن و هر دو دلیل مفید است در جای خودش و هیچ با هم تنافی ندارند.

ولکن ادله ای هست که ادعا می شود که اینها مقتضی إجزاء است.

مرحوم آخوند می فرماید: حدیث الرفع مطلقا و حدیث لاتعاد فی باب الصلاة جزئیت و شرطیت شیء مجهول را رفع می کنند.

حکم ظاهری این بود که این سوره مثلا جزء یا شرط نماز نیست. خب رفع ما لایعلمون شرطیت و جزئیت سوره را در حال جهل برداشت، واقعا هم برداشت. حالا که فهمیدی به لحاظ حکم انشائی سوره جزئیت وشرطیت داشته، اما نسبت به گذشته که مطلب عوض نمی شود. نسبت به گذشته شما جاهل بودی و در مقام فعلیت حکم واقعا جزئیت سوره در حق شما برداشته شد تا آن روزی که جاهل بودی. ولذا واقعا نماز تو بی سوره صحیح است، چون در آن حال جهل سوره جزء فعلی نماز نبوده است.

حضرت امام قده هم فرموده استدلال خوبی است و ما هم قبول می کنیم.

اقول: ما در بحث حدیث رفع اشکال کرده ایم گفته ایم ظهور رفع ما لایعلمون بیش از رفع وجوب احتیاط نیست. ظاهر رفع ما لایعلمون این است که آن حکمی که هست و شما نمی دانید، رفع ما لایعلمون، آنچه را که نمی دانید، یعنی آن حکمی که هست و شما اطلاع ندارید از دوش شما برداشتیم، این بیش از این ظهور ندارد که بر شما احتیاط لازم نیست.

سؤال وجواب: حکم واقعی که مجهول است رفع ظاهری شده است یعنی از شما خواسته اند که نسبت به او احتیاط کنید. حالا ما با شما کنار آمدیم، والا گفتیم که اصلا رفع ما لایعلمون بیش از رفع مؤاخذه ظهور ندارد. رفع عن امتی ما لایعلمون یعنی آنها را مؤاخذه نمی کنیم. مثل رفع القلم، که یعنی رفع قلم کتابة السیئات فی صحیفة اعمالهم. مؤاخذه و عقاب نمی شوید. اما الان که فهمیدید که نماز بی سوره خوانده بودید و سوره هم جزء نماز بوده درست است مؤاخذه نمی شوید بر اینکه چرا ترک کردید سوره را در داخل وقت اما الان به شما می گویند قضاء کن. الان که دیگر جاهل نیستید بلکه شدید عالم. الان که عالم شده اید دیگر معنا ندارد که مؤاخذه نشوید، بلکه باید اعاده کنی.

اما حدیث لاتعاد، مرحوم آخوند فرمود مختص به باب صلاة است. اما ما قبلا از بزرگانی نقل کردیم که نخیر، ذیل حدیث لاتعاد اعم است. السنة لاتنقض الفریضة. هر کجا که ثابت شد، در صوم، در غسل جنابت، در وضوء، ثابت شد که این مرکب ما این شرط و این جزء آن سنت است، اخلال به سنت عن جهل قصوری این موجب بطلان فریضه نیست.

کسانی که مثل آقای خوئی ره و حضرت امام قده وآقای صدر ره و آقای تبریزی می گویند سنت یعنی آن چیزی که در قرآن نیامده است، باید کاملا این قاعده را در ابواب مختلف فقه تطبیق کنند کما اینکه آقای سیستانی این کار را می کند. آقای خوئی ره هم که در کتاب الحج قبول کرده قاعده السنة لاتنقض الفریضة را، لذا باید تطبیق کند.

منتهی ما گفتیم که شاید سنت به معنای ما شرّعه النبی باشد، و فریضه یعنی ما شرّعه الله ولو در قرآن بیان نشده است. در روایت هم می گوید الرکعتان الاولییان فریضة با اینکه در قرآن نیامده است. بله کار ما لنگ است. ما دیگر نمی توانیم تشخیص بدهیم که فلان چیز تشریع پیغمبر است یا تشریع خداست، مگر اینکه خود ائمه علیهم السلام بیان کنند کما اینکه در باب صلاة بیان کرده اند. ولکن هر کجا که فهمیدیم اخلال به سنت است السنة لا تنقض الفریضة.

ادامه ادله انشاءالله فردا.